

# خدا و فلسفه

(مفهوم خدا در تاریخ فلسفه غرب)

اتین ژیلسون

ترجمه

شهرام پازوکی

## فهرست مندرجات

الف	مقدمه مترجم
١	مقدمه مؤلف
١٢	خدا و فلسفه یونانی
٤٧	خدا و فلسفه مسیحی
٧٩	خدا و فلسفه جدید
١١٢	خدا و تفکر معاصر

## مقدمه مترجم

کتاب خدا و فلسفه<sup>۱</sup> پس از کتاب وحدت تجربه فلسفی دومین کتابی است که اتین ژیلسون به تحقیق جدی در تاریخ فلسفه غرب از دوره یونان تا دوره معاصر پرداخته است. البته این بار مسأله او معنای خدا نزد فلاسفه است. ژیلسون فیلسفی تومائی (Thomist) است. او و ژاک ماریتن در حقیقت از مؤّسین و مرؤّجين این حوزه فلسفی هستند. در این حوزه پس از فتوای مشهور پاپ لئو سیزدهم در سال ۱۸۹۷، فلسفه مسیحی خصوصاً برحسب آراء و تعالیم توماس آکوئینی تجدید شد، از این‌رو موسوم به فلسفه تومائی نو (neo - Thomism) گردید.

ژیلسون علیرغم اینکه در مقدمه کتاب دفع شبهه مقدار می‌کند که عیار تاریخ فلسفه را به محک فلسفه تومائی نسنجیده است، ولی تعمق در مطابی کتاب، عیان می‌سازد که به تاریخ فلسفه از همین منظر می‌نگرد. این نکته در فصل اول کتاب که درباره فلسفه یونان است، کاملاً بازز می‌باشد. او همچون متفکری تومیست، تفکر اسطوره‌ای یونانی را به دیده عقلی و ذوق کاتولیکی نگریسته و غافل از اشاراتی است که در تفکر شاعرانه و تراژیک یونان نهفته است. همان رموزی<sup>۲</sup> که شیخ اشراق<sup>۳</sup> نیز

---

1 - *God and Philosophy*, Gilson, Etienne, Yale Uni. Press, 1941.

2 - symbols

3 - سهوردی درباره حکمای یونانی می‌گوید که کلمات آنها به رمز است و اگر کسی به ظاهر اقوالشان توجه کند، به مقاصدشان بی نمی‌برد و فقط کسی راه به معنايشان می‌یابد که اهل رمز و زبان اشارت باشد (حکمت الاشراق، ص ۱۰).

متذکرش بود و با استدلال عقلی نمی‌توان از حجاب بیرونش آورد. در فصل دوم ژیلسون خدای مسیحی را معرفی می‌کند و می‌گوید خدای حقیقتی مسیحی "کسی است که هست" (یهوه). اسم اعظم خدای مسیحی همین است، پس فلسفه مسیحی نیز باید فلسفه‌ای وجودی و مبتنی بر اصالت وجود باشد. او در این فصل همچنین به دفاع از هویت و اعتبار فلسفه مسیحی در مقابل تفکر یونانی می‌پردازد. با عنایت به وسعت اطلاعات و رسوخ ژیلسون در آراء مسیحی، فصل دوم کتاب فصلی درخور توجه است.

فصل سوم که مصروف تحقیق در معنای خدا در فلسفه جدید از دکارت تا دکارتیان و شرح مذهب معتقدین غیردینی خدا<sup>۱</sup> است، فصلی بسیار عمیق می‌باشد که به نظر نگارنده بیش از فصول دیگر حائز اهمیت است.

ژیلسون در فصل چهارم بحث خویش را منحصر به سلطه تفکر علمی در دوره معاصر خود کرده که دائر مدار سایر انحصار تفکرات شده است. او سخن از انحصار معرفت به علوم تجربی می‌گوید که در حقیقت مابه الاشتراک نفوذ فلسفه‌های نوکانتی و نوتحصّلی است. در این فصل از جهت اینکه به حوزه‌های فلسفی عنایت کمتری شده است و ژیلسون هم اعتنای چندانی به آنها نمی‌کند و می‌گوید سایر حوزه‌ها از متفرعات فلسفه نوکانتی و نوتحصّلی هستند، نواقصی وجود دارد.

با اینکه کتاب حاضر و مباحثش اکنون کهنه به نظر می‌آید، ولی با مطالعه دقیق متوجه می‌شویم که واحد نکاتی است که علی‌الخصوص برای ما که مأнос به فلسفه اسلامی خصوصاً در دوره متأخر از ملاصدرا هستیم، درخور اعتنای جدی است.

نگارنده فصوی از این کتاب را سالها قبل ترجمه کرده بودم. ولی بنابر ملاحظاتی که در بعضی قسمت‌های کتاب و آرای ژیلسوون داشتم از اتمام آن صرفنظر کردم، اما به مناسبی که قرار شد از حوزه فیلسوفان نو تومائی مطلبی برای درج در نشریه‌ای ترجمه شود، مصمم شدم که ترجمه قبلی خود را مرور کرده و کتاب را به اتمام رسانم. در اینجا لازم است نکاتی را در ترجمه کتاب عرض کنم.

نشر ژیلسوون به دلیل عدم تسلط کافی به زبان انگلیسی عاری از فضاحت و بлагت است. جملات در بسیاری اوقات تکلف‌آمیز است و مشحون از قالب‌های تکراری است که نه تنها دلنشیں نیست بلکه ملال آور است و طبعاً اثر آن در ترجمه فارسی نیز مشهود است. با این همه جهد کردم در ترجمه خویش حتی المقدور از تلخی متن انگلیسی باقند پارسی بکاهم و البته مدعی نیستم که موفق شده باشم. معادل‌های فارسی که به ازاء اصطلاحات فلسفی آورده شده عمدتاً همان‌هایی است که در متون قدماً ما مندرج است و کوشیده‌ام تا حد میسر از استفاده از واژه‌های مجعول جدید پرهیز کنم.

در اینجا باید درباره اصطلاح *theology* و دو قسم از اقسام اصلیش که غالباً در کتاب مورد استفاده قرار گرفته است، توضیح مختصری بدهم. این کلمه در اصل لغت یونانی و به معنای علمی است که در آن از خدا و امور الهی بحث می‌شود. قدماً ما آن را به علم الهی، علم ربوبی، معرفت ربوبی و الهیات ترجمه کرده و گاه هم خود کلمه یونانی را معرب کرده و به صورت "اثلوجیا" بکار برده‌اند. اما اخیراً آن را به "علم کلام" ترجمه کرده‌اند که ترجمه ناقصی است. زیرا *theology* اعم از کلام است و شامل اقسام مختلف نظری و عملی در معارف دینی می‌شود. لذا در کتاب حاضر آن را به الهیات و گاه علم الهی که تزدیکتر به معنای اصلیش است، ترجمه

کردم. الهیات را از نظر مقدمات و روش به دو قسم natural theology و revealed theology تقسیم کرده‌اند. مراد از natural theology تکوینی و عقلی است. natural theology الهیاتی را گویند که با اتکا بر احکام تکوینی و عقلی و بدون استمداد از وحی، بحث درباره امور الهی می‌کند. اما در قسم دوم، کلمه revealed به معنای مبتنی بروحی است و الهیات مبتنی بروحی، الهیاتی را گویند که مبنی به وحی است و ملتزم به احکام تشريعی و نقلی است. چون این کتاب اساساً به صورت نوعی تاریخ است، در آن ذکر اشخاصی شده یا اصطلاحاتی در ادوار مختلف تاریخ فلسفه بکار رفته است که چندان مأнос نیست، لذا حتی المقدور سعی کردم در این قبیل موارد توضیح مختصری در پاورقی بدهم. در تأییف بخشی از پاورقی ها غالباً از منابع عمومی ذیل استفاده شده است.

- *Dictionary of Philosophy and Religion*, W.L.Reese, 1980.

- *Webster's New Biographical Dictionary*, 1988

- *The Encyclopedia of Philosophy*, P. Edwards, 4. vol., 1967.

- *The Concise Oxford Dictionary of the Christian Church*, ed. by E.A. Livingstone, 1990.

- دایرة المعارف فارسي ، به سرپرستي غلامحسين مصاحب، مجلدات ۱ و ۲، تهران، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۶.

- فرهنگ اساطیر یونان و روم، پير گريمال، ترجمه دکتر احمد بهمنش، مجلدات ۱ و ۲، تهران، ۱۳۵۶.

در خاتمه بر ذمه خود می‌دانم از دوستان فاضل آقای هدایت علوی تبار که با دقیقی خاص ترجمه را با متن اصلی مقایسه و تهدیش کردند و آقای مسعود زمانی نیز که آنرا مرور و پیشنهاداتی در اصلاحش نمودند، تشکر کنم. از دوست عزیز آقای مهدی خواجه مدیر محترم شرکت چاپ

خواجه نیز که همچون مرحوم پدر بزرگوار خود در چاپ کتاب مرا رهین لطف خود گرداند، همچنین از سایر کارکنان آن چاپخانه سپاسگزارم. و من الله التوفيق.

شهرام پازوکی

پائیز سال ۱۳۷۴

## مقدمه مؤلف

این چهارسخzanی فقط به تحقیق در جنبه واحدی از عالیترین مسائله مابعدالطیبی می پردازد. تحقیق مذکور بر اساس تعداد بسیار محدودی از حقایق تاریخی صورت می پذیرد که بیش از آنکه قطعیت علمی داشته باشند، مسلم فرض شده‌اند. مسئله مورد نظر، مسئله مابعدالطیبی وجود خدا است. جنبه خاصی از این مسئله که در اینجا برای بررسی مفصل اختیار شده، نسبتی است که میان مفهوم خدا در ذهن ما و اثبات وجودش برقرار است. نحوه ورود من به این مسئله فلسفی همانست که قبلاً در کتابهای وحدت تجربه فلسفی<sup>۱</sup> و عقل و وحی در قرون وسطی<sup>۲</sup> (۱۹۳۸) عرضه کرده بودم. و آن عبارت است از اخذ اطلاعات اساسی از تاریخ فلسفه‌های گذشته که لازمه ورود به طرح مسئله‌ای فلسفی است و همچنین تشخیص راه حل درست آن در پرتو چنین اطلاعاتی.

این طریق به هیچ وجه یگانه نحوه ورود به حقیقت فلسفی نیست. چنانکه امر جدیدی هم نیست. نمونه‌های بسیار آنرا می‌توان در

۱- این کتاب تحت عنوان *Neglect of Philosophical Experience*: این کتاب تحت عنوان *The Unity of Philosophical Experience* به فارسی ترجمه و منتشر شده است (ترجمه دکتر احمدی، چاپ اول، تهران ،۱۳۵۷).

۲- *Reason and Revelation in the Middle Ages*: این کتاب نیز به ترجمه نگارنده تحت عنوان عقل و وحی در قرون وسطی به زبان فارسی منتشر شده است (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱).

بسیاری از مکالمات افلاطون از قبیل تھئاتروس<sup>۱</sup>، فیلبوس<sup>۲</sup> و پارمنیدس<sup>۳</sup> یافت. ارسسطو نیز به صراحت متّوصل به آن شده و با موفقیت در باب دوم کتاب مابعدالطبعی‌اش مورد استفاده قرار داده است. البته طبیعی است که خطراتی که از لوازم ذاتی موضوع است، نیز در بردارد: اولًاً ممکن است به یک بازی جدلی صرف مخدوش شود که در آن اصول جازم<sup>۴</sup> فلسفی به منزله آراء و مقبولات فلسفی بی‌مقدار شوند. بدین نحو که می‌توان به خوبی نشان داد که هر یک از این آراء از نظرگاه فردی درست و از نظرگاه فردی دیگر خطأ است. نمونه عالی صورت فاسد شده طریق فلسفی آکادمی [افلاطون] را می‌توان در آکادمی جدید<sup>۵</sup> یافت. اما همین نحوه ورود من به مسئله نیز می‌تواند در هیأت تاریخ فلسفه‌های مختلف درآید به حیثیتی که حقایقی عینی، فردی و در نتیجه غیرقابل تفسیر و تعبیر به چیزی دیگر پنداشته شده و مخدوش شود. بدینسان در حالی که کاملاً درست است که تاریخ فلسفه‌ها فی نفس شعبه‌ای کاملاً مشروع و حتی ضروری تعلیم تاریخی هستند، ولی نفس ماهیت آن که تاریخ است، سدّی می‌شود برای اینکه متوجه به حصول نتایجی غیر از نتایج تاریخی گردیم. افلاطون، ارسسطو، دکارت، کانت بر اساس پرسش‌های فلسفی گوناگون به امور مختلف اندیشیده‌اند. با معلوم کردن چنین حقایقی و معقول و مفهوم ساختن آنها از طریق کلیه وسایل موجود، تاریخ فلسفه‌ها برنامه خویش را به اتمام رسانده‌اند. ولی در همان نقطه اختتام، فلسفه

1 - *Theatetus*2 - *Philebus*3 - *Parmenides*

4 - dogmas

5 - Neo - Academy

می تواند انجام وظیفه خویش را آغاز کند. وظیفه فلسفه قضایت در باره پاسخ‌هایی است که افلاطون، ارسسطو، دکارت، و کانت به مسائل فلسفی در پرتو اطلاعات ضروری موجود در مورد خود این مسائل داده‌اند. رهیافت تاریخی به فلسفه از تاریخ فلسفه‌ها در حکم خادمه‌ای برای فلسفه استفاده می‌کند.<sup>۱</sup>

مثل هر کار دیگر، این مهم را می‌توان به خوبی یا بدی انجام داد. بدترین طریق انجام آن، احتمالاً رویه‌ای است که در برخی از متون درسی فلسفه جزمی<sup>۲</sup> در پیش گرفته شده است. به این نحو که نظریه خاصی را حقیقی فرض کرده، سپس از آن به عنوان ملاکی در تعیین صدق یا کذب سایر آراء به طور خودکار استفاده کرده‌اند. اما رویه مذکور را فقط در یک نظام معرفتی مجاز هستیم که بکار بندیم و آن عبارتست از «الهیات مبتنی بروحی».<sup>۳</sup> اگر ما به طریق ایمانی معتقد باشیم که خدا تکلم کرده است، چون کلام خدا حق است، قولی را که نقیض کلام خدا باشد می‌توان و باید به عنوان قول کاذب کنار نهاد. دستورالعمل معروف قدیس توomas اکوئینی که «خطا، فی نفسه ناقض خویش است»<sup>۴</sup> وصف کامل چنین وجهه نظر در الهیات است. اما این دستور را نمی‌توان بی‌آنکه نخست شرایط لازم را کسب کرده باشد، از الهیات به فلسفه منتقل کرد. کلام الهی ناقض همه خطاهای خلاف آنست، چراکه کلام الهی از آن جهت<sup>۵</sup> که کلام الهی

۱- کلام مؤلف در اینجا با استفاده از قاعدة معروف در قرون وسطی است که فلسفه خادمه الهیات است. -م.

2 - dogmatic philosophy

3 - revealed theology

4 - Per hoc autem excluditur error

5 - qua